

فرهنگ واژگان مترادف

ترجمه‌ی کتاب

الفروق اللّغویة

ابوهلال عسکری

مترجمان:

مهدی کاظمیان

زهرا رضاخواه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۰

سرشناسه : عسکری، حسن بن عبدالله، -۱۳۹۵ق .

عنوان قراردادی : الفروق اللغویه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ واژگان مترادف، ترجمه کتاب الفروق اللغویه / ابوهلال عسکری : مترجمان مهدی کاظمیان ، زهرا رضاخواه .

مشخصات نشر : تهران : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۳۸۲ ص.

شابک : 978-964-426-546-4

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : نمایه .

موضوع : زبان عربی -- مترادف‌ها و متضادها

شناسه افزوده : کاظمیان، مهدی، ۱۳۵۸ - مترجم

شناسه افزوده : رضاخواه، زهرا، ۱۳۶۲ - مترجم

شناسه افزوده : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده بندی کنگره : ۱۳۹۰ ۴۰۴۱/۵۵ع/ PJ۶۱۹۰

رده بندی دیویی : ۴۹۲/۷۵

شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۳۹۴۸۹



فرهنگ واژگان مترادف

مؤلف: ابوهلال عسکری

مترجم: مهدی کاظمیان، زهرا رضاخواه

ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیر نشر: ناصر عفت‌آبادی

ناظر چاپ: مجید اسماعیلی رابع

نسخه‌پرداز: فرزانه صادقیان

آماده سازی: عرفان بهار دوست

حروف‌نگار و صفحه‌آرا: فرزانه صادقیان

طراح روی جلد: مجید اکبر کلی

چاپ اول: ۱۳۹۰

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: الغدير

ردیف انتشار: ۶۸-۹۰

بها: ۱۱۵۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

ISBN 978-964-426-546-4

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۶-۵۴۶-۴

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۶۴۱۹، تلفن: ۸۸۰۴۶۸۹۱-۳، فاکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

سخن آغازین

بی‌شک راه ورود به معنای واژه از خود آن می‌گذرد و شناخت دقیق مختصات واژه است که می‌تواند به معنای صحیح منتهی گردد. از همین روست که فهم ادبیات دینی در حوزه قرآن و احادیث معصومین (علیهم السلام) که از طریق همین واژگان حاصل می‌آید، امری در خور توجه است. به همین منظور بر آن شدیم تا به عنوان گامی در این راستا، کتاب حاضر که اثری ارزشمند از ادیب و لغت‌شناس قرن چهارم هجری قمری، ابوهلال عسکری می‌باشد را به عنوان اولین ترجمه‌ی کامل از مجموعه آثار ایشان ترجمه نماییم.^۱ اصل این کتاب خطی است و ترجمه حاضر بر اساس کتابی^۲ است که از مقابله با چهار نسخه‌ی خطی از جمله سکندریه و تیموریه قدیمی به دست آمده است.

پیش از ورود به متن کتاب، مناسب است اندکی به مبنای نظری کتاب‌هایی از این دست بپردازیم. در مورد واژگان مترادف، دو دیدگاه غالب در میان لغت‌شناسان به چشم می‌خورد: الف) الفاظ مترادف در زبان عربی وجود دارد؛ به طوری که دو یا چند لفظ ممکن است به یک معنا باشند و مفهوم واحدی را افاده کنند، به گونه‌ای که

۱. این کتاب دارای ۳۰ باب می‌باشد که تاکنون تنها ۸ باب از آن توسط آقایان دکتر محمد علوی مقدم و ابراهیم عبدالغفار دسوقی تحت عنوان «الفروق فی اللغة» ترجمه و در سال ۱۳۶۳ به چاپ رسیده است

۲. انتشارات کتابخانه بصیرتی، قم، ۱۳۵۳

سخن آغازین..... فرهنگ واژگان مترادف

بتوان یکی را جایگزین دیگری نمود. از جمله کسانی که معتقد به وجود الفاظ مترادف در زبان عربی می‌باشند، می‌توان به: اصمعی، ابن خالویه، سیبویه، ابن جنی، فیروزآبادی، ابن سیده، ابوعلی فارسی و رمانی اشاره نمود. ب) عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند، میان الفاظی که در ظاهر مترادف به نظر می‌رسند، فرق‌های ظریفی وجود دارد؛ به صورتی که هر کدام مورد استعمال خاصی دارد و نمی‌توان دیگری را به جای آن به کار برد. از جمله صاحبان این نظریه عبارتند از: ابوهلال عسکری، احمد بن فارس، ثعلب، ابن درستویه و جزایری^۱. از جمله آثار این افراد، کتاب «الفرق اللغویة» از ابوهلال عسکری و «الفرق اللغات» از نورالدین جزایری می‌باشد که این دو کتاب را در هم ادغام نموده و با عنوان «مُعْجَمُ الْفُرُوقِ اللُّغَوِيَّة»^۲ به چاپ رسانده‌اند.

به منظور تبیین جایگاه و اهمیت ترجمه کتاب فروق اللغویه، به نمونه‌هایی از واژگان مترادف که فهم آن‌ها نیازمند مذاقه می‌باشد، اشاره می‌گردد: اِثْم - ذَنْب، جُرْم - مَعْصِيَة، شِرْعَة - مِهَاج، سَيِّد - كَبِير، دُعَاء - نِدَاء، عِقَاب - عَذَاب، غَضَب - سَخَط، غِيْظ، صِرَاط - سَبِيل، طَرِيق، مَالِك - مَلِك، فِسْق - فُجُور، عَدْل - قِسْط، قَسَم - خَلْف، قَلْب - فُؤَاد، مَكْر - كَيْد، مِثَاق - عَهْد، نَبَأ - خَبَر، نَبِي - رَسُول، وَعْد - وَعِيد، وَقْتُ - حِين، عَلَامَة - آيَة، سَعِير - جَحِيم، ذَرَاء - خَلْق، خَوْف - خَشْيَة، أَهْل - آل، اِسْتِغْفَار - تَوْبَة و اِنْذَار - تَخْوِيف.

ابوهلال در این کتاب، فرق بین ۱۲۱۵ واژه را تبیین نموده است. ضمن آن که

۱. یعقوب جعفری: «دشواری ترجمه کلمات مترادف در قرآن». ترجمان وحی، پیاپی ۲، ۱۳۷۶، ص ۵۵-

فرهنگ واژگان مترادف..... سخن آغازین

ایشان سعی نموده است تا قرآن را محور اصلی خود در شواهد و مثال‌ها برای تشریح اختلاف واژگان قرار دهد. البته در مواردی محدود نیز به روایات استناد شده است؛ چنان که در مجموع نزدیک به ۲۰۰ آیه و حدیث مورد استناد قرار گرفته است. استندات وی بدون اشاره به منابع بوده است که مترجم استندات ایشان را با ذکر منابع تکمیل نموده است.

مؤلف سبک خاصی را در بخش بندی کتاب انتخاب نموده است لیکن مترجم چنین طبقه‌بندی را ضروری ندانسته است؛ با این حال به منظور دسترسی آسان پژوهشگران بر مقابله نمودن متن اصلی با ترجمه، متن حاضر دقیقاً مطابق همان ترتیب متن عربی است تنها با این تفاوت که در فصل‌بندی از آن تبعیت نشده است. همچنین به منظور سهولت در استفاده محققان، فهرست ارائه شده در انتهای کتاب بر مبنای ترتیب الفبایی واژگانی است که مؤلف آن‌ها را تشریح نموده است.

لازم به توضیح است، از آن جایی که مؤلف برای برخی کلمات به چندین مترادف اشاره نموده است، از این رو به جهت عدم توضیح مکرر، آن واژه صرفاً برای اولین بار تعریف شده و در بخش‌های دیگر فقط به آن ارجاع شده است. همچنین در خصوص نقل قول‌های مؤلف نیز باید به این نکته توجه نمود که اسامی این افراد به جهت حفظ امانت عیناً در ترجمه آمده است.

امید است این بضاعت اندک را پروردگار به نیکویی از ما بپذیرد.

مترجمان - تابستان ۱۳۹۰

شرح مختصری از زندگی مؤلف

مؤلف کتاب، ابو هلال حسن بن عبدالله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران ملقب به ادیب عسکری است. برخی وی را پسرخواهر ابواحمد عسکری (عسکر از شهرهای خوزستان؛ البته در خصوص محل دقیق عسکر اختلاف دیدگاه نیز وجود دارد^۱)، لغت‌شناس، ادیب و محدث ایرانی دانسته‌اند. این در حالی است که برخی منابع کهن و حتی معاصر نیز بین این دو شخصیت خلط نموده و گاه به اشتباه افتاده‌اند^۲. تاریخ و محل ولادت و وفات وی مشخص نمی‌باشد لیکن بنا به نقلی (یاقوت)، ایشان در آخر یکی از کتاب‌هایش به نام «اوائیل» آورده است که: "در روز چهارشنبه، دهم شعبان سال ۳۹۵ هـ ق از نگارش این کتاب فارغ شده‌ام". بر این اساس می‌توان استنباط نمود که ایشان در قرن چهارم هجری قمری می‌زیسته است. از همین روست که کتاب حاضر و سایر کتاب‌های وی همه‌گی خطی بوده و از برخی نیز اثری برجای نمانده است. البته از مذهب ایشان نیز اطلاعی در دست نمی‌باشد. با این که وجه غالب در ایشان ادب و شعر است لیکن برای خود شغلی

۱. - «نگرشی بر زندگی ابوهلال عسکری و کتاب الوجوه و النظائر». مجله قرآن و حدیث، شماره، ۶۵.

۱۲۸۰، ص ۳۹

۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، کتابخانه دیجیتال، جلد ۵، شماره مقاله ۱۹۳۶

شرح مختصری از زندگی مؤلف..... فرهنگ واژگان مترادف
داشته و برخی شغل وی را بزازی دانسته‌اند^۱؛ چنان که در اشعارش به سختی گذران
زندگی اشاره نموده است؛ به عنوان نمونه:

جلوسی فی سوق أبیع و أشتري دلیل علی الانام قروود
و لا خیر فی قوم تذلل کرامهم و یسعظم فیهم نذلهم و یسود

همان طور که ملاحظه می‌گردد، ابوهلال در مصرع اول به خرید و فروش و
نشستن در بازار اشاره می‌نماید و در بیت دوم نیز بیان می‌کند: در قومی که افراد با
کرامت‌شان ذلیل شوند و افراد ذلیل‌شان، بزرگ داشته شوند، خیری نمی‌باشد؛ به
عبارتی دیگر، به کتابه از اوضاع زمانه خویش انتقاد نموده است. از جمله تألیفاتش
می‌توان به این موارد اشاره نمود: دیوان المعانی، جمهرة الأمثال، معانی الأدب، من
احتکم من الخلفاء الى القضاة، تبصرة، شرح الحماسة، مفاخرة الدرهم و الدینار،
محاسن فی تفسیر القرآن (۵جلد)، عمدة، فضل العطاء علی العسر، ما تلحن فیہ
الخاصة، أعلام المعانی فی معانی الشعر، أوائل، دیوان شعر، فرق بین المعانی، نوادر
الواحد و الجمع، الوجوه و النظائر [این کتاب توسط سیدکاظم عسکری تصحیح شده
است؛ مترجم]، مفید و صناعتین (صناعة نظم و نثر).

۱. حاتم صالح الضامن، «مخطوطات نفیسة: الوجوه و النظائر»، مجلة العرب، ج ۵۶، شماره ۴۹۷ ص

مقدمه‌ی مؤلف

و سلام و صلوات خداوند بر محمد و خاندانش!

حمد خدایی را شایسته است که استوار بر قسط است، مالک برای گرفتن است و گسترش دهنده‌ای که کسی نمی‌تواند آن چه او تعیین نموده را رد نماید و آن چه حتمی نموده را دفع کند. ستایش او را به واسطه نعمت‌هایی که نمی‌توان به شماره آورد و منقطع نمی‌گردد. شهادت می‌دهم که معبودی جز خدای بدون شریک نیست؛ شهادتی که به سوی او نزدیک شده و بهره‌ای از آن حاصل می‌گردد و شهادت می‌دهم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و رسولش می‌باشد که با رحمت مبعوث شده و جهت هدایت امت و رساندن حق اختیار شده است.

سپس من هر چه در علوم و فنون دقت نمودم، دریافتم که در خصوص هر یک از این‌ها کتاب‌هایی نگارش شده است لیکن در مورد فرق بین معانی کلماتی که به یکدیگر نزدیکند، مطلبی به رشته تحریر نیامده است؛ همچون این واژه‌ها: عِلْم و مَعْرِفَة، فُطْنَة و ذِکَاء، إِرَادَة و مَشِیئَة، غَضَب و سَخَط، خَطَأ و غَلَط، کَمَال و تَمَام، حُسْن و جَمَال، فَصْل و فَرَق، سَبَب و آله، عام و سَنَة، زَمَان و مُدَّة. با وجود منافع زیادی که فهم معانی چنین واژگانی دارد، بنده کتابی که این اختلاف معانی را جهت دانشجویان و علاقه‌مندان تبیین نموده باشد، نیافتم. این در حالی است که این توجه به واژه،

مقدمه‌ی مؤلف فرهنگ واژگان مترادف

منجر به شناخت کلام و اشراف داشتن بر حقایق معنا و رسیدن به غرض آن می‌گردد. از همین رو کتابم را بدون زیاده‌گویی و یا کاستی، طوری به نگارش درآورده‌ام که عرضه بر کتاب خدا، کلمات فقها و متکلمان و سایر مردم در آن صورت پذیرفته باشد و البته مواردی نامأنوس که کمتر متداول بوده است را به منظور رسیدن به هدفی میان عالی و پست رها نمودم زیرا بهترین امور، حدّ وسط آن می‌باشد.

www.ketab.ir

شرحی بر اختلاف معنای واژگان

اختلاف در اسامی در حقیقت به منزله اختلاف در معانی نیز می‌باشد. چرا که اگر دو لغت حتی در ظاهر با هم مترادف باشند، حکمت وضع کننده لغت اقتضا می‌نماید، معنای خاصی را با توجه به موقعیت کاربرد اراده نماید؛ به عنوان نمونه در آیه: لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا (مائده، ۴۸)، دو کلمه شرعة و منهاج به یکدیگر عطف شده و بدین ترتیب به ظاهر مترادف بوده و هر دو به معنای قانون می‌باشد؛ لیکن تکرار دو کلمه‌ای که دارای معنای واحد می‌باشد از حکمت به دور است. با دقت در این لغات در می‌یابیم، شرعه به معنای شروع هر چیز بوده و منهاج معنای بسط یافته و توسعه یافته آن را اشاره می‌دارد. به بیانی دیگر، منظور از «شرعه» قانون به صورت کلی بوده و «منهاج» به صورت تفصیلی می‌باشد که از آن به عنوان برنامه یا روش نیز تعبیر می‌شود [واژگان در این بخش به صورت مثال مورد اشاره قرار می‌گیرد و در بخش مربوطه به صورت مفصل تبیین خواهد شد؛ مترجم].

برخی از حالات و عواملی که موجب اختلاف دو واژه مترادف می‌شود، بدین شرح است:

- ۱- نوع کاربرد: دو لغت ممکن است با یکدیگر مترادف باشند ولی شیوهی استعمال آن‌ها در جمله متفاوت بوده و این خود موجب اختلاف معنای آن‌ها

شرحی بر اختلاف معنای واژگان فرهنگ واژگان مترادف

می‌گردد. به عنوان نمونه دو واژه «علم» و «معرفت» مترادف می‌باشد لیکن علم در صورت استفاده در جمله نیاز به دو مفعول دارد. مانند جمله: مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا (= هر کسی به من حرفی را تعلیم دهد) که مفعول اول آن متکلم وحده و مفعول دوم حرف می‌باشد؛ این در حالی است که معرفت نیاز به یک مفعول دارد. همانند جمله: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ (= هر کس خویش را شناخت) که مفعول آن فقط خویش (نفس) می‌باشد.

۲- صفت: اختلاف در صفت دو لغت مترادف خود موجب اختلاف در معنای آن دو می‌شود؛ به طور نمونه: «حلم» و «امهال» دو لغت مترادف می‌باشد لیکن حلم صفتی پسندیده به شمار رفته و امهال هم می‌تواند پسندیده بوده و هم قبیح باشد.

۳- معنای اولیه: اختلاف در معنای اولیه‌ای که از دو لغت اختیار می‌شود، موجب اختلاف دو لغت شده و کاربرد آن‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ به طور مثال: واژه-های «مزاح» و «استهزاء» شاید در نگاه اول به نظر مترادف باشد لیکن مزاح به منظور انس و مصاحبت صورت گرفته و استهزاء به جهت تحقیر طرف مقابل انجام می‌پذیرد. بر این اساس اختلاف در دلالت دو واژه بر دو امر مختلف، خود موجب اختلاف در معنای آن دو می‌گردد.

۴- حرف اضافه: تفاوت در حروف اضافه‌ای که در هنگام استعمال دو لغت مترادف در جمله به کار می‌رود، از جمله عوامل اختلاف در معنا محسوب می‌شود؛ به عنوان مثال: دو لغت «عفو» و «غفران» را ما گاهی به جای یکدیگر و به عنوان دو واژه مترادف استفاده می‌کنیم؛ این در حالی است که عفو با حرف «عن» (عفوت عنه) و «غفر» با حرف «ل» (غفرت له) در جمله به کار می‌رود. بدین ترتیب عفو به

فرهنگ واژگان مترادف شرحی بر اختلاف معنای واژگان

معنای محو نمودن عقاب و استحقاق عذاب بوده ولی غفران به معنای پوشاندن ذنب (عملی که مستحق عذاب است) و عدم فضاحت آن می‌باشد.

۵- نقیض: هنگامی که دو لغت با یکدیگر مترادف باشد لیکن نقیض هر یک از این لغات با هم اختلاف معنا داشته باشد، این اختلاف خود موجب تفاوت در معنای دو لغت مترادف می‌گردد؛ به عنوان نمونه: دو لغت «حفظ» و «رعایت» را به عنوان دو واژه مترادف می‌شناسیم لیکن نقیض لغت حفظ، اضاعه (ضایع کردن) و نقیض رعایت، اهمال (کم کاری) می‌باشد. چنان که ملاحظه می‌شود، اختلاف در معنای لغات نقیض وجود دارد که همین امر موجب تفاوت در لغات مترادف نیز می‌گردد.

۶- ریشه کلمه: اشتقاق دو کلمه مترادف از ریشه‌های متفاوت موجب اختلاف در معنای این دو کلمه می‌گردد؛ به عنوان نمونه: «سیاست» و «تدبیر» را شاید بتوان دو لغت مترادف به حساب آورد اما سیاست از ریشه «سوس» (بید و شپشک نیز به همین نام می‌باشد) و به معنای دقت نظر در امور می‌باشد. از سویی دیگر، تدبیر از ریشه «دبر» به معنای عاقبت و دنباله‌ی هر چیز بوده و بدین ترتیب، تدبیر به معنای عاقبت اندیشی و یا عاقبت نگری می‌باشد. بر این اساس، سیاست و تدبیر در عین مترادف بودن، در معنا با یکدیگر متفاوت می‌باشد. همچنین در خصوص این نوع اختلاف بین کلمات مترادف می‌توان به «قرائت» و «تلاوت» اشاره نمود. قرائت از ریشه «قرء» به معنای یک مرتبه خواندن بوده و تلاوت از ریشه «تلاو» به معنای تبعیت، پی‌گیری و استمرار در خواندن می‌باشد. همچنین در خصوص خواندن یک کلمه از تلاوت استفاده نمی‌گردد ولی قرائت به کار می‌رود؛ به عنوان مثال: قَرَأَ فُلَانٌ إِسْمَهُ، صحیح است ولی تَلَا إِسْمَهُ، غیر صحیح است.

شرحی بر اختلاف معنای واژگان فرهنگ واژگان مترادف

۷- صیغه مورد استفاده: صیغه‌ای که لغت در آن به کار می‌رود موجب اختلاف در معنا یا لغت مترادف می‌گردد؛ به طور نمونه: «استفهام» و «سؤال» مترادف می‌باشد. استفهام از ریشه استفعال (طلب فعلی را کردن) به معنای طلب فهم در خصوص چیزی است که نسبت به آن جهل و یا شک وجود دارد؛ سؤال در مواردی به کار می‌رود که سؤال کننده خواه به آن مورد سؤال، علم داشته و یا نداشته باشد.

۸- لغت و حقیقت آن: اصل لفظ از جهت لغت و حقیقت آن موجب اختلاف میان دو واژه می‌گردد؛ به عنوان مثال: دو لغت «حنین» و «اشتیاق» مترادف می‌باشد. اصل لغت حنین به معنای صدای شتری می‌باشد که از اشتیاق ناله سر می‌دهد؛ به بیانی دیگر، حنین نتیجه اشتیاق بوده و شدت آن را بیان می‌دارد لیکن بعدها به دلیل کثرت استعمال، هر یک به جای دیگری نیز به کار رفته است؛ همان طور که گاهی اوقات ممکن است، سبب و مُسَبَّب را به نام سبب بخوانند. در این مثال، حنین، مُسَبَّب بوده و اشتیاق نقش سبب را داشته است. پس هنگامی که چنین معانی را برای دو واژه معتبر شمردیم ولی فرق میان آن‌ها را ندانستیم، باید بدانیم که از دو لغت می‌باشند؛ مثل: واژه‌های قدر نزد اهل بصره و بُرْمَة نزد اهل مکه (به معنای دیگ) و یا الله نزد عرب زبانان و آزر نزد فارسی زبانان (به معنای خداوند).

پس از روشن شدن کلیت مبحث اختلاف بین واژگان مترادف، در ادامه به تبیین تفصیلی این اختلاف بین کلمات پرداخته می‌شود اما پیش از آن نکاتی را در استفاده از این کتاب می‌بایست مد نظر قرار داد:

الف) واژگان مترادف و اختلاف معانی بین آن‌ها که در این کتاب بدان پرداخته می‌شود، در زبان عربی بوده و ممکن است استعمال این لغات در فارسی چنین معانی

فرهنگ واژگان مترادف..... شرحی بر اختلاف معنای واژگان

را در بر نداشته باشد.

ب) توضیحاتی که مترجم در مواردی به عنوان تبیین بیشتر و یا نقد نظر مؤلف آورده است، در داخل علامت [] قرار گرفته است.

پ) علت آن که در متن ترجمه برای برخی از واژگان چندین اعراب روی واژه درج شده آن است که متن اصلی کتاب بدون اعراب بوده است؛ از این رو مترجم بر اساس لغت‌نامه‌های معتبر، اعراب‌های محتمل را بر روی کلمه درج نموده است.
در ادامه به تبیین فرق میان واژگان مترادف پرداخته می‌شود.

www.ketab.ir